

## سرمایه‌خوار یا سرمایه‌دار؟ مسئله این است

اسماعیل بخشی دیگر معرف حضور همه‌گان است. کارگر تکنیسینی شاغل در هفت‌تپه که در متن و میان مبارزات کارگران این مجتمع کشت و صنعت شروع به عمل کرد و رفته‌رفته به‌عنوان یکی از رهبران اصلی شناخته شد و با دو بازداشت و کشیدن ماه‌ها حبس، دیگر از چهره‌های شناخته‌شده در سطح ملی و یا حتی فراملی است.

متن اصلی یا همان مبارزات کارگران هفت‌تپه، که برآمده از تناقضات سرمایه‌داری و شکاف طبقاتی و تضاد کارگر و سرمایه‌دار است، از سال‌های دور ادامه داشته و از فرازونشیب‌های زیادی گذشته است و این روزها با حکم خلع ید از بخش خصوصی، کارگران به یک پیروزی رسیده‌اند. به همین مناسبت اسماعیل بخشی نیز توثیقی زده است: «ما گفتیم هفت‌تپه از دست سرمایه‌خوار بخش خصوصی آزاد شد نگفتیم به «آزادی» رسیدیم. با این پیروزی تازه به نقطه‌ی صفر رسیده‌ایم، ده‌ها مطالبه‌ی دیگر مانده‌ست. آینده به خودمان بسته‌ست به شرط متشکل شدن.» هدف این نوشته بررسی این جملات آقای اسماعیل بخشی است.

۱- نظام سرمایه‌داری، شیوه‌ی تولیدی است که بر استثمار و بهره‌کشی از نیروی کار شکل گرفته است و این وضع به تشکیل دو طبقه‌ی اصلی جامعه یعنی طبقه‌ی سرمایه‌دار و طبقه‌ی کارگر انجامیده است. طبقه‌ی کارگر نیروی کار خود را در ازای ارزش آن می‌فروشد که بروز آن می‌شود همان مزدی که غالباً به صورت ماهانه دریافت می‌دارد و طبقه‌ی سرمایه‌دار، که خریدار نیروی کار است، ارزش اضافی حاصل از مصرف این نیروی کار در محیط‌های کار (کارخانه‌ها، معادن، ساختمان‌سازی‌ها، حمل‌ونقل، مزارع، مجتمع‌های کشت و صنعت، پروژه‌های ساخت و ... ) را به تملک خود درمی‌آورد. پس ثروت در جامعه‌ی سرمایه‌داری توسط کارگران تولید و توسط سرمایه‌داران تصاحب می‌شود. این نظام و شیوه‌ی تولید که بنیانش بر استثمار و بهره‌کشی از کارگران بخش تولید گذارده شده است، قطعاً طبقه‌ی سرمایه‌دار طمع کار و رذلی را ایجاد می‌کند که حاضر است برای سود بیش‌تر و انباشت ثروت کلان‌تر از همه چیز بگذرد. یعنی در نظامی که تولید نه به منظور رفع نیاز، بل که به منظور فروش و کسب سود انجام می‌شود، منفعت‌گرایی و انباشت کردن ثروت اصل می‌شود. بدین معنا که میل و احساسات انسان‌ها در این نظام در بسیاری از زمینه‌ها محصول منطق خود نظام است. پس اشتباه است که کارکرد این نظام را به افراد سرمایه‌دار و نیات و مقاصد آن‌ها فروبکاهیم و موضوع را از سر به ته بفهمیم. خود سرمایه‌داران و شیوه‌ی عمل و خُبت طینت و پلیدی نیت‌شان محصول نظام سرمایه‌داری است و نه برعکس. اگر نقاره را از سر گشادش بدمیم درواقع به جای مبارزه با نظام سرمایه‌داری، با مشت‌های افراد هرچند خبیث طرف شده‌ایم و به‌ناگزیر همه‌ی مبارزه دچار انحراف خواهد شد و این توهم را دامن خواهیم زد که معضل افرادند و نه خود سرمایه‌داری. که این افراد بدسگال را تولید کرده است.

۲- نظام سرمایه‌داری فقط شیوه‌ی تولید ثروت نیست، بل که شیوه‌ی توزیع این ثروت و نیز شیوه‌ی اداره‌ی جامعه به‌عنوان یک کل نیز هست و درواقع تمام امورات و حیات و مومات انسان‌های تحت حاکمیت این نظام، توسط کارکردها و سازوکارهای آن است که تعیین می‌شود. در این نظام یک سلسله‌ی پیچیده‌ای از حلقه‌های بانکی، وام، چاپ پول و ... به وجود می‌آید که در کنار بخش تولید و بخش توزیع قرار می‌گیرد و مکمل آن‌ها می‌شود. هم‌چنین قوانینی از سوی مجالس و دولت‌های سرمایه‌داری تنظیم و وضع می‌شوند که کارکرد نظام مخدوش و خراب نشود و مسیرهای حرکت مشخص باشند.

همچنین هدف و آرمان این نظام سود و منفعت خصوصی است و افراد ذیل این هدف، به ماشین‌هایی تبدیل می‌شوند که آن اهداف و آرمان را دنبال می‌کنند. این ماشین‌ها در بستر این کلاف پیچیده‌ی تولید، توزیع و بازار، نظام بانکی و اعتبار و پول، عمل می‌کنند و هر یک سردر راه خود دارند، ولی در کل در مسیر پیش‌برد نظام است که حرکت می‌کنند. پس بدیهی‌ست که افراد طبقه‌ی سرمایه‌دار تنها به فکر کسب ثروت و منفعت از طریق روال‌های معمول شرکت در تولید و بازار توزیع و اخذ اعتبار و وام و ... نباشند و رشوه و ارتشا، دوز و کلک، دوزدن قوانین وضع‌شده توسط پارلمان‌ها و دولت‌ها، زورگویی و ساختن باندهای گوناگون اداری و قضایی و ... که تحت نام فساد می‌شناسیم، از روال‌های معمولی هستند که در تمام جوامع سرمایه‌داری وجود دارند و همان‌طور که سرمایه‌داری بدون جنگ را نمی‌توان تصور کرد، سرمایه‌داری بدون فساد را نیز نمی‌شود به مخیله راه داد. پس اشتباه است که کارکرد این نظام را به این فسادها فروبکاهیم و موضوع را از سر به ته بفهمیم.

خود این فسادها محصول این نظامند و نه برعکس. اگر نقاره را از سر گشادش بدمیم در واقع به جای مبارزه با نظام سرمایه‌داری با فسادها طرف شده‌ایم و به ناگزیر همه‌ی مبارزه دچار انحراف خواهد شد و این توهم را دامن خواهیم زد که معضل فسادها هستند و نه خود سرمایه‌داری که این فسادها را موجب شده است.

\*\*\*

حال برمی‌گردیم به جملات آقای اسماعیل بخشی. وی در همان جمله‌ی اول از کلمه‌ی «سرمایه‌خوار» استفاده کرده است. به جای کدام کلمه؟ واضح است: «سرمایه‌دار». چرا وی چنین جابه‌جایی‌ای را انجام داده است؟ واضح است. در بندهای یک و دو این مسئله به صورت موجزی توضیح داده شد. هدف آگاهانه یا ناآگاهانه‌ی آقای بخشی نشان دادن فرد و فساد به جای نظام و شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری است. یعنی دو معلول را به جای تک‌علت اصلی و بنیان‌گذار می‌نشانند. در همین نشان دادن معلول‌ها به جای علت است که انحراف‌های پیش‌گفته به وجود می‌آیند. معلول‌ها در ادامه‌ی علت ارزیابی نمی‌شوند و با عطف به آن توضیح داده نمی‌شوند، بل که به موجودیت‌های مستقلی تبدیل می‌شوند که می‌شود با آن‌ها طرف شد، بدون آن که با خود سرمایه‌داری طرف شد. از این جا به بعد دیگر هدف، مبارزه با افراد خبیث و فسادها می‌شود و مبارزه با شکاف طبقاتی و پیش‌برد مبارزه‌ی طبقاتی است که به طاق نسیان کوبیده می‌شود. به جای مبارزه شیوه‌ی سرمایه‌دارانه‌ی تولید، با استثمار و بهره‌کشی‌اش، با شکاف طبقاتی‌اش، این افراد و فسادها هستند که محل طرف شدن‌اند. با این جابه‌جایی دیگر همه چیز جابه‌جا می‌شود: خود اسماعیل بخشی از یک مبارز کارگری تبدیل به یک سلبریتی و مبارز «آزادی»، که در جملاتش ابراز می‌دارد، می‌شود؛ صحنه‌ی اصلی عمل و مبارزه از زمین مجتمع کشت و صنعت و از میان کارگران و هم‌طبقه‌ای‌ها به صفحه‌ی توییتر و به میان طبقه متوسطی‌های «آزادی‌خواه» کشیده می‌شود؛ طرف صحبت هم برای تبیین و تشریح مبارزه و مسیر آینده هم از هم‌طبقه‌ای‌ها و باقی مبارزان کارگری تبدیل می‌شود به استاد دانشگاه کلاشی به نام حسین راغفر<sup>۱</sup>؛ و ...

در خصوص مسئله‌ی هفت‌تپه که مبارزاتش خیلی پیش‌تر از این که سروکله‌ی سرمایه‌دارانه شیادی چون اسدبگی پیدا شود شروع شده بود، مسئله را نمی‌توان به این فساد و آن فساد و به این فرد و آن فرد تقلیل داد. باید این چنین رویدادها و فسادهایی به عنوان یکی از کارکردهای سازوکار و منطق سرمایه درک شود. درک فساد به عنوان علت اصلی و هدف اصلی مبارزه، یک شکست تمام‌عیار است. اگر در گذشته کارگران هفت‌تپه حاصل استثمار نیروی کارشان در ده‌ها سال بود که در جلوی چشمانشان به تاراج می‌رفت و نیروی کارشان بود که هر روز استثمار می‌شد، اکنون اگر فساد را به عنوان علت اصلی بفهمند این خود چشمان دیدنشان است که دارد به تاراج می‌رود؛ و گراف نخواهد بود که اگر بگوییم این شکست بزرگ‌تر است از آن پیروزی خلع ید بخش خصوصی. چرا که این شکست نه تنها کل مبارزه‌ی گذشته را به روش سرمایه‌دارانه توضیح می‌دهد، همان کاری که امثال راغفر می‌کنند، بل که کل مسیر پیش‌روی آینده را به انحراف کشانده و کارگران را به بی‌راهه برده و دچار توهم «سرمایه‌داری خوب و عاری از فساد و افراد تبه‌کار» می‌کند.

\*\*\*

در پایان واجب است که به جمله‌ی آخر آقای اسماعیل بخشی نیز کوتاه پرداخته شود. وی صحبت از متشکل شدن می‌کند. جا دارد سؤالی بدیهی پرسیده شود: متشکل کردن چه کسانی؟ و چگونه؟ هدف متشکل شدن کارگران است. اما بینش و عمل فعلی اسماعیل بخشی، طبق جملاتش، دیگر متشکل شدن کارگران نیست. بر آن جابه‌جایی‌های پیش‌گفته، یکی دیگر هم اضافه می‌شود: جابه‌جایی از متشکل شدن کارگران علیه سرمایه‌داری به ائتلاف متشکلی از کارگران و آحاد دیگر علیه افراد تبه‌کار و فساد. در خصوص چگونگی متشکل شدن هم مسئله‌ی مهمی وجود دارد که ناگزیر باید گفته شود. هفت‌تپه سندیکایی داشت که روزی‌روزی‌کاری، در دهه‌ی هشتاد، رهبری متشکل مبارزات کارگران را پیش می‌برد که در سالیان اخیر از دو طرف، یکی توسط شورای اسلامی کار که از سوی دولت سرمایه‌داری پشتیبانی می‌شد، و از سوی دیگر توسط طرح عجیب و غریب و بدی چون مجمع عمومی و طرح‌های بدموقع‌تر دیگر و هم‌چنین اهمال و بی‌توجهی کارگران و رهبران‌شان نسبت به سندیکای از پیش موجود، تحت فشار قرار گرفت و منزوی شد. قطعاً متشکل شدن کارگران بهترین راه برای حفظ دست‌آوردهای مبارزاتی گذشته و بهترین ابزار برای ادامه‌ی مبارزه در سال‌های پیش‌رو است و احیا و تقویت و مستحکم کردن سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه اصلح‌ترین گزینه در شرایط فعلی است که با درگیر کردن آحاد کارگران، حفظ

<sup>۱</sup> بنگرید به صحبت‌های اسماعیل بخشی و حسین راغفر در کلاب‌هاوس.

دست آوردها و پاکوب کردن مسیر آینده را توأمان با خود خواهد داشت. از همه مهم تر آن الگوی مناسبی است که کارگران باقی واحدها در ایران نیز می توانند به پیروی از کارگران هفت تپه، به آن رو کنند و گامی بزرگ روبه جلو بردارند.